

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست عناوین

| صفحه | عنوان  |
|------|--|
| ۱    | مقدمه: طرح تحقیق.....                                    |
| ۲    | تبیین موضوع.....   |
| ۳    | بیان مسئله.....  |
| ۳    | سابقه پژوهش.....   |
| ۴    | فرضیه های پژوهش.....                                     |
| ۴    | اهداف پژوهش.....   |
| ۴    | سؤالات اصلی پژوهش.....                                   |
| ۴    | سؤالات فرعی پژوهش.....                                   |
| ۴    | روش پژوهش.....   |
| ۵    | فصل اول: کلیات.....                                      |
| ۷    | بخش اول: معنا شناسی.....                                 |
| ۷    | ۱-۱-۱- تعریف اخلاق.....                                  |
| ۸    | ۱-۱-۲- تعریف اخلاق عرفانی.....                           |
| ۸    | بخش دوم: اخلاق عرفانی و مسائل مربوط به آن.....           |
| ۸    | ۱-۲-۱- تاریخچه اخلاق عرفانی.....                         |
| ۱۵   | ۱-۲-۲- رویکردهای اخلاقی.....                             |
| ۱۵   | الف) اخلاق فلسفی (عقلی).....                             |
| ۱۷   | ب) اخلاق عرفانی.....                                     |
| ۲۰   | ج) اخلاق نقلی.....                                       |
| ۲۱   | د) اخلاق تلفیقی.....                                     |
| ۲۲   | ۱-۲-۳- وجوه تمایز رویکردهای اخلاقی (فلسفی و عرفانی)..... |
| ۲۲   | الف) وجوه تمایز اخلاق فلسفی از عرفانی.....               |

صفحهعنوان

|    |   |
|----|---|
| ۲۲ | ..... مبانی هستی‌شناختی اخلاق فلسفی                                       |
| ۲۳ | ..... مبانی انسان‌شناختی اخلاق فلسفی                                      |
| ۲۵ | ..... غایت اخلاق فلسفی  |
| ۲۶ | ..... مقولات اخلاق فلسفی  |
| ۲۷ | ..... ساختار اخلاق فلسفی  |
| ۲۸ | ..... تحلیل اخلاق فلسفی   |
| ۲۹ | ..... روش اخلاق فلسفی   |
| ۲۹ | ..... (ب) وجوه تمایز اخلاق عرفانی   |
| ۳۰ | ..... مبانی هستی‌شناختی اخلاق عرفانی                                      |
| ۳۰ | ..... مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی                                     |
| ۳۲ | ..... غایت اخلاق عرفانی   |
| ۳۳ | ..... مقولات اخلاق عرفانی   |
| ۳۴ | ..... ساختار اخلاق عرفانی   |
| ۳۵ | ..... تحلیل اخلاق عرفانی  |
| ۳۶ | ..... روش اخلاق عرفانی  |
| ۳۶ | ..... نتیجه   |
| ۳۷ | ..... <b>بخش سوم: اخلاق عرفانی در مثنوی</b>                               |
| ۳۷ | ..... ۱-۳-۱- رویکرد مثنوی   |
| ۳۷ | ..... ۱. بعد عرفان نظری   |
| ۳۹ | ..... ۲. بعد عرفان عملی و سیر و سلوک                                      |
| ۴۰ | ..... ۳. بعد پرورشی   |
| ۴۱ | ..... ۴. بعد اخلاق عرفانی   |
| ۴۵ | ..... ۱-۳-۲- رابطه بین عرفان عملی و اخلاق عرفانی                          |
| ۵۰ | ..... <b>بخش سوم: تأثیر مستقیم مبانی انسان‌شناختی بر گزاره‌های اخلاقی</b> |



عنوان

صفحه

|     |   |
|-----|---|
| ۸۵  | ..... وحدت وجود در مثنوی.....                                   |
| ۹۹  | ..... بخش دوم - باطن عمل انسان.....                             |
| ۹۹  | ..... ۲ - ۱ - ۲ - ۱ - بقای عمل.....                             |
| ۱۰۱ | ..... ۲ - ۱ - ۲ - ۲ - تجسم اعمال.....                           |
| ۱۰۲ | ..... ۲ - ۱ - ۲ - ۳ - تجسم اعمال از دیدگاه مولانا.....          |
| ۱۰۷ | ..... ۲ - ۱ - ۲ - ۴ - مراتب بهشت و جهنم از دیدگاه مولانا.....   |
| ۱۱۶ | ..... (ب) مبانی خاص انسان شناختی.....                           |
| ۱۱۶ | ..... بخش اول - مراتب وجودی انسان.....                          |
|     | ..... ۲ - ۲ - ۱ - ۱ - آغاز و انجام انسان (سیر صعودی و نزولی     |
| ۱۱۶ | ..... انسان).....   |
| ۱۱۹ | ..... ۲ - ۲ - ۱ - ۲ - هبوط روح و حجاب آن.....                   |
| ۱۲۱ | ..... ۲ - ۲ - ۱ - ۳ - اطوار و مراتب انسان از دیدگاه مولانا..... |
| ۱۲۳ | ..... ۱ . مرتبه طبع.....  |
| ۱۲۵ | ..... ۲ . مرتبه نفس (روح حیوانی).....                           |
| ۱۲۹ | ..... ۳ . مرتبه عقل.....  |
| ۱۳۱ | ..... عقل ممدوح و مذموم.....                                    |
| ۱۳۳ | ..... عقل جزوی (عقل کسبی و تحصیلی).....                         |
| ۱۳۶ | ..... عقل کل یا کلی.....  |
| ۱۳۷ | ..... ۴ . مرتبه دل (قلب).....                                   |
| ۱۳۹ | ..... اطوار دل.....   |
| ۱۴۰ | ..... قلب و دل از دیدگاه مولانا.....                            |
| ۱۴۵ | ..... کشف و شهود و بصیرت دل از دیدگاه مولانا.....               |
| ۱۴۷ | ..... ۵ . مرتبه سِرِّ.....                                      |

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u>   |
|-------------|--|
| ۱۴۹         | سِرّ در مثنوی.....   |
| ۱۵۱         | نتیجه.....   |
|             | <b>بخش دوم - عشق جبلی و کامن در انسان و نقش ریاضت در</b>                 |
| ۱۵۳         | <b>پدیدار شدن آن.....</b>  |
| ۱۵۳         | مقدمه.....   |
| ۱۵۴         | ۲-۲-۱- تعریف عشق.....  |
| ۱۵۹         | ۲-۲-۲- انواع عشق (عشق حقیقی و عشق مجازی).....                            |
| ۱۶۲         | ۲-۲-۳- عشق فطری و کامن به حق در انسان ها.....                            |
|             | ۲-۲-۴- نقش ریاضت در پدیدار شدن عشق کامن در                               |
| ۱۶۷         | انسانها.....   |
| ۱۶۷         | الف) تعریف ریاضت (مرگ اختیاری).....                                      |
| ۱۶۸         | ب) اقسام ریاضت.....  |
|             | ج) ضرورت ریاضت و نقش آن در پدیدار شدن عشق کامن در                        |
| ۱۷۱         | انسان ها.....  |
|             | <b>بخش سوم - کمال انسان و انسان کامل از دیدگاه مولانا.....</b>           |
| ۱۷۹         | ۲-۲-۳-۱- کمال انسان.....   |
| ۱۸۴         | ۲-۲-۳- ویژگی های انسان کامل.....   |
| ۱۸۴         | ۱. خلافت الهی انسان کامل.....  |
| ۱۸۸         | ۲. قطب بودن انسان کامل.....  |
| ۱۸۹         | ۳. صاحب قلب بودن انسان کامل.....   |
| ۱۹۱         | ۴. کون جامع بودن انسان کامل.....   |
|             | <b>فصل سوم: تأثیر مبانی انسان شناختی بر گزاره های اخلاقی در</b>          |
| ۱۹۲         | <b>مثنوی مولوی.....</b>  |
| ۱۹۳         | <b>بخش اول: اختیاری بودن افعال انسان و تأثیر آن بر اخلاق عرفانی.....</b> |

| <u>صفحه</u>  | <u>عنوان</u>  |
|--|---|
| ۱۹۴  | ۳-۱-۱- تأثیر اختیار بر اراده و طلب.....                   |
| ۱۹۸  | ۳-۱-۲- تأثیر اختیار بر مسئولیت.....                       |
| ۲۰۱  | ۳-۱-۳- تأثیر اختیار بر فقر و فنا.....                     |
| <b>بخش دوم: اعتقاد به تجسم و ظهور باطن عمل انسان و تأثیر آن بر</b>   |   |
| ۲۰۵  | ..... اخلاق عرفانی.....                                   |
| ۲۰۶  | ۳-۲-۱- ورع و مراتب آن.....                                |
| ۲۰۸  | ۳-۲-۲- زهد.....   |
| <b>بخش سوم: شئونات و مراتب انسان و تأثیر آن بر اخلاق عرفانی.....</b> |   |
| ۲۱۱  | ۳-۳-۱- تأثیر طبع بر اخلاق از دیدگاه مولانا.....           |
| ۲۱۵  | ۳-۳-۲- تأثیر نفس بر اخلاق از دیدگاه مولانا.....           |
| ۲۲۳  | ۳-۳-۳- تأثیر عقل ممدوح (عقل ایمانی) از دیدگاه مولانا..... |
| ۲۲۹  | ۳-۳-۴- تأثیر قلب از دیدگاه مولانا.....                    |
| <b>بخش چهارم: عشق و تأثیر آن بر اخلاق عرفانی.....</b>                |   |
| ۲۳۸  | .....   |
| ۲۴۰  | ۳-۴-۱- عشق و رضا.....                                     |
| ۲۴۳  | ۳-۴-۲- عشق و صدق.....                                     |
| ۲۴۵  | ۳-۴-۳- عشق و غیرت.....                                    |
| ۲۴۷  | ۳-۴-۴- عشق و فتوت.....                                    |
| ۲۴۸  | ۳-۴-۵- عشق و وفا.....                                     |
| ۲۵۰  | ۳-۴-۶- عشق و فنا.....                                     |
| <b>بخش پنجم: کمال انسان و تأثیر آن بر اخلاق عرفانی.....</b>          |   |
| ۲۵۶  | .....   |
| ۲۷۰  | ..... نتیجه گیری.....                                     |
| ۲۷۴  | ..... فهرست منابع.....                                    |

مقدمه: طرح تحقیق

## تبیین موضوع

علم اخلاق، علمی است که به بررسی فضائل و رذائل نفسانی می پردازد و چگونگی تدبیر نفس، رفع و دفع رذائل و ایجاد فضائل را به ما می آموزد. این علم با رویکردهای متفاوتی رو برو بوده که هر رویکردی منجر به شکل گیری نظام اخلاقی خاصی گردیده است. یکی از این رویکردها، رویکرد اخلاق عرفانی است. چون هر کدام از این رویکردها بر مبانی انسان شناختی خاصی که عبارت از بنیان های نظری آن می باشد، بنا شده است. لذا در رساله حاضر، ابتدا به بررسی کلیاتی همچون تاریخچه اخلاق عرفانی، رویکردهای اخلاقی و وجوه تمایزات آنها، رویکرد مثنوی و رابطه عرفان عملی و اخلاق عرفانی پرداخته شد. سپس در فصل دوم، مهمترین مبانی انسان شناختی اخلاق عرفانی که شامل: اختیاری بودن افعال انسان، عشق جبلی انسان و نقش ریاضت در پدیدار شدن آن، مراتب وجودی انسان، سعادت و کمال انسان، ریاضت و مرگ اختیاری و باطن عمل انسان از دیدگاه مولانا، مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم، تأثیر هر یک از این مبانی در گزاره های اخلاقی نشان داده شده است. به عنوان مثال معلوم گردید که اعتقاد به اختیاری بودن افعال انسان، باعث طرح گزاره هایی اخلاقی همچون اراده و مسؤولیت پذیری درباره انسان می گردد، یا اینکه ظهور عشق و تعالی آن، در انسان باعث انقلاب اخلاقی عظیمی می شود که فضائلی همچون رضا، فتوت، غیرت، وفا و فنا را به دنبال خواهد داشت. همچنین به عقیده مولانا چون کمال و سعادت انسان در تخلق به اخلاق الله و اتصاف به صفات الهی می باشد و لازمه دستیابی به این کمال، سلوک الی الله است. لذا مولانا برای رسیدن به این مقصد، طی منازلی را که منجر به ایجاد صفاتی چون توبه، استقامت، صبر و توکل می شود، پیش می کشد.

با توجه به مباحث فوق معلوم گردید که دیدگاه عرفانی مولانا نسبت به انسان در شکل گیری نظام اخلاقی وی تأثیر مستقیم دارد و در حقیقت اعتقاد و باورهای جلال الدین مولانا درباره انسان به منزله روح و جان است که در کالبد اخلاق عرفانی وی دمیده شده است.

## بیان مسأله

یکی از گرانمایه ترین اندیشه های مولانا در مثنوی، طرح مباحث اخلاقی و سیر و سلوک است و چون هر نظام و مکتب اخلاقی، مبتنی بر مبانی فکری و نظری همچون مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی می باشد. بنابراین برای تبیین نظام اخلاقی مثنوی مولوی، نیاز مبرم است که حداقل نزدیک ترین مبادی یعنی مبانی انسان شناختی آن مورد بررسی قرار گیرد. لذا در این پژوهش برآنیم که مهمترین مبانی انسان شناختی اخلاق عرفانی مثنوی را که شامل «اختیاری بودن افعال انسان، مراتب وجودی انسان، عشق جبلی و نهفته در انسان و تأثیر ریاضت در پدیدار شدن آن، سعادت و کمال انسان، ریاضت و باطن عمل انسان» می شود، بررسی نموده و رابطه هر یک از این مبانی را با گزاره های اخلاقی در مثنوی مولانا مشخص نمائیم.

## سؤالات اصلی پژوهش

۱- مهمترین مبانی انسان شناختی اخلاق عرفانی مولانا در مثنوی چیست؟

## سؤالات فرعی پژوهش

- ۱- تعریف اخلاق چیست؟
- ۲- اخلاق عرفانی چیست؟
- ۳- دلایل مولانا در اثبات اختیار چیست؟
- ۴- اختیار چه تأثیر ی بر اخلاق عرفانی دارد؟
- ۵- آیا اعتقاد بر تجسم اعمال در اخلاق تأثیر گذار است؟
- ۶- آیا انسان از دیدگاه مولانا دارای مراتب وجودی است؟
- ۷- مراتب وجودی انسان چه تأثیر ی بر اخلاق عرفانی دارد؟
- ۸- اقسام ریاضت از نظر مولانا چیست؟ و چرا ریاضت ضرورت دارد؟
- ۹- آیا عشق می تواند اخلاق را متحول کند؟
- ۱۰- انسان کامل از نظر مولانا چه ویژگی هایی دارد؟
- ۱۱- انسان کامل متصف به چه اخلاقی می باشد؟

## سابقه پژوهش

مسائل این موضوع به طور پراکنده در شروح مثنوی مثل «شرح مثنوی شریف»، «شرح کبیر انقروی»، «شرح اسرار مثنوی»، «شرح و نقد تحلیلی مثنوی»، «شرح جامع مثنوی مولوی» و ... و بعضی از کتاب هایی که درباره مثنوی نوشته شده مانند «سرنی»، «پله پله تا ملاقات خدا»، «بحر در کوزه»، «نردبان شکسته»، «لب لباب مثنوی» و ... و بعضی از پایان نامه ها تحت عنوان انسان در مثنوی یا مبانی اخلاق در مثنوی مطرح شده است. اما در زمینه مبانی انسان شناختی و رابطه آن با اخلاق عرفانی تا کنون اثری منسجم و همه جانبه نگاشته نشده است. در این پژوهش در صدد آنیم که مبانی انسان شناختی مذکور در مثنوی را استخراج نموده و به ارتباط آن با اخلاق عرفانی و گزاره های اخلاقی و چگونگی تأثیر این مبانی بر گزاره های اخلاقی بپردازیم.

## فرضیه های پژوهش

- ۱) مولانا در مثنوی مولوی در بین انواع رویکردها و نظام های اخلاقی، نظام اخلاق عرفانی را بیان کرده است.
- ۲) مولانا در مثنوی معنوی مبانی انسان شناختی ویژه ای برای اخلاق عرفانی مانند اختیاری بودن فعل انسان، باطن عمل انسان، مراتب وجودی انسان، عشق نهفته و جبلی در انسان و نقش ریاضت در پدیدار شدن آن و کمال انسان و انسان کامل بیان نموده است.
- ۳) مبانی انسان شناختی ویژه مولانا برگزاره های اخلاقی مطرح شده از جانب او تأثیر گذارده است. به عنوان مثال، چون مولانا انسان را صاحب اختیار می داند، بحث طلب و اراده یا مسئولیت پذیری انسان را مطرح می کند و همچنین عشق جبلی در وجود انسان صفاتی همانند رضا، غیرت، صدق و ... را به دنبال می آورد.

## اهداف پژوهش

چون در زمینه جوانب اخلاق عرفانی در مثنوی، کار جدی و مفصلی صورت نگرفته است، هدف عمده در این پژوهش بازگو کردن مبانی انسان شناختی نظام اخلاق عرفانی مولوی و ارتباط آن با این نظام اخلاقی می باشد و چون این کتاب شریف برگرفته از قرآن کریم و سنن حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) و سیرت اصحاب بزرگوار آن حضرت است، تلاش نمودیم که مباحث اخلاق عرفانی این کتاب را که در واقع تبیین آیات قرآنی است و همچون قرآن بر مبانی محکمی استوار است، در اختیار تشنگان ادب و عرفان قرار دهیم.

## روش پژوهش

روش پژوهش در رساله حاضر کتابخانه ای و در عین حال توصیفی و تحلیلی است.

فصل اول:

# کلیات

## بخش اول: معنا شناسی اخلاق و علم اخلاق

### ۱ - ۱ - ۱ - تعریف اخلاق و علم اخلاق

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» است که در لغت به معنای «سرشت» و «سجیه» آمده است. اعم از سجایای نیکو و پسندیده مانند راستگویی و پاکدامنی، یا سجایای زشت و ناپسند مانند دروغ گویی و آلوده دامنی. در عموم کتاب های لغوی، این واژه با کلمه «خُلُق» هم ریشه شمرده شده است. خُلُق زیبا به معنای بهره مندی از سرشت و سجیه زیبا و پسندیده و خُلُق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است.<sup>۱</sup>

دانشمندان اخلاق این واژه را در معنای پرشماری به کار برده اند. رایج ترین معنای اصطلاحی «اخلاق»، در میان دانشمندان اسلامی عبارت است از: «صفات و ویژگی های پایدار در نفس که موجب می شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود.»

ابوعلی مسکویه در تعریف اخلاق می گوید:

«اخلاق حالتی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می دهد.»<sup>۲</sup> همین معنا را مرحوم فیض در کتاب حقایق آورده است. آنجا که می گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می شود.»<sup>۳</sup>

---

۱. بنگرید به: محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۶. ص ۳۳۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۹۴؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج ۴، ص ۱۴۷۱.

۲. ابوعلی مسکویه: تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بیروت، دارالمکتبه الحیاه، بی تا، ص ۵.

۳. ملا محسن فیض کاشانی، حقایق، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۹.

اگر این حالت به گونه ای باشد که کار زیبا و پسندیده از آن صادر شود، آن را «اخلاق خوب» (اخلاق فضیلت) نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر گردد، آن را «اخلاق بد» (اخلاق رذیلت) گویند. اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان، برای «علم اخلاق» نیز تعاریف گوناگونی بر شمرده اند. از میان این تعاریف به نظر می رسد جامع ترین تعریف این است که بگوئیم علم اخلاق، علمی است که با معرفی و شناساندن انواع خوبی ها و بدی ها، راه های کسب خوبی ها و رفع و دفع بدی ها را «برای ایجاد ملکه عدالت»، به ما می آموزد.<sup>۱</sup> یعنی هم بُعد شناختی و معرفتی دارد و هم بُعد عملی و رفتاری. علم اخلاق، همانند فلسفه و علوم عقلی محض نیست که صرفاً بُعد عقلانی و نظری انسان را تقویت کند؛ بلکه هدف اصلی آن، آموزش شیوه رفتار است.

### ۱- ۱- ۲- تعریف اخلاق عرفانی

آنچه در بحث قبل گفته شد مربوط به اخلاق رایج یعنی اخلاق فلسفی و عقلی بود و چون رویکرد دیگری در اخلاق وجود دارد که مورد توجه عارف می باشد، می توان از منظر عارفانه نیز به اخلاق پرداخت. چنانچه بزرگان عرفان گفته اند، منشاء اخلاق همانطور که می تواند طهارت طینت، عادت، عقل و ایمان باشد. همچنین می تواند منشاء آن توحید باشد.<sup>۲</sup> بنابراین می توان گفت که اخلاق عرفانی، اخلاقی است که عارف به مرحله ای می رسد که بعد از تجلی ذات حق، و فنای ذات بشری در ذات الهی، نفس او مظهر تمام صفات الهی و تجلی گاه صفات حق تعالی می شود و به خلق الهی که خلقی فراتر از آن نیست، متصف می گردد؛ یعنی مظهر تمام صفات الهی مثل جود، رحمت، قبض و بسط، مهر و قهر و ... می گردد و به مقام خلافت الهی راه پیدا می کند.

براساس آنچه گفته شد می توان گفت که علم اخلاق عرفانی، علمی است که به بررسی و تحلیل عرفانی صفاتی که برخاسته از توحید می باشد، می پردازد.

۱. محمدتقی مصباح، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۸.

۲. عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸.

## بخش دوم: اخلاق عرفانی و مسائل مربوط به آن

### ۱ - ۲ - ۱ - تاریخچه اخلاق عرفانی

اخلاق عرفانی به دو صورت مطرح بوده و هست، گاهی از بطن کتب عرفان عملی و سیر و سلوک می‌توان به اخلاق عرفانی رسید. زیرا در نتیجه سیر و سلوک، سالک متصف به صفات حسنه‌ای می‌شود مثل شجاعت، سخاوت، اراده و امثال آن و گاهی بدون اینکه توجه‌ای به سیر و سلوک باشد، نویسنده درصدد تبیین یک اخلاق عرفانی با تحلیل‌ها و غایات عرفانی است مثل آن چه غزالی در احیاء العلوم یا امام خمینی (ره) در چهل حدیث آورده‌اند، ولی چون اکثر اوقات اخلاق عرفانی از بطن عرفان عملی بیرون آمده با بازگو کردن تاریخچه عرفان عملی که تاریخی واضح و روشنی دارد؛ تاریخ اخلاق عرفانی نیز روشن می‌شود.

در عرفان عملی با سه دوره روبرو هستیم، البته در بررسی تاریخی باید توجه داشت که واقعیات تاریخی شناسایی شوند و با روشن شدن این واقعیات معلوم می‌گردد که هویت یک دوره از دوره قبل متفاوت است. بنابراین شناسایی سه دوره باید ریشه در واقعیاتی داشته باشد که به نحوی از هم ممتازند. گمان ما این است که این سه دوره از میان واقعیات تاریخی قابل شناسایی است.

دوره اول از عرفان عملی از سال ۱۵۰ تا ۳۵۰ هجری قمری است. در این دوره عرفان بروز نحلّه‌ای پیدا می‌کند به این معنا که عرفان برای خود خصیصه‌های متمایز قائل می‌شود و خود را در برابر ظاهرگرایان و متکلمین مطرح، «تصوف و صوفی در این دوره (قرن دوم هجری) اطلاق خاصی در فرهنگ اسلامی پیدا می‌کند. نخستین کسی که "صوفی" نامیده شده، ابوالقاسم صوفی ظاهرا (متوفی ۱۵۰ ه.ق.) است.<sup>۱</sup>

تصوف در قرن دوم بسیار ساده بوده و تعینات خاصی نداشته و به روش و سنت رسول اکرم (ص) و صحابه پیش می‌رفته است و در عین حال بارقه‌هایی از اندیشه‌ها و احوالات و تجارب عرفانی در این قرن به چشم می‌خورد.

شخصیت‌هایی همچون «رابعه عدویه»، «ابراهیم ادهم»، «شقیق بلخی»، «معروف کرخی»، «فضیل عیاض» در این دوره و پس از آن مشایخی چون «بایزید بسطامی»، «سهل تستری»، «ابوسعید خرازی»، «جنید بغدادی»، «منصور حلاج» و «نفری» مطرح می‌باشند.

۱. سیدضیاءالدین سجادی. مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف. چاپ پنجم. انتشارات سمت. ۱۳۵۷. ص ۵۱

در این دوره پی در پی تجربه های سالکانه مطرح می شود که رساله هایی در این باب به همراه داشته است. این رساله ها گاهی به صورت تک نگاشته ها در مورد یک مقام و گاهی به صورت مجمل در ترتیب مقامات است.

دوره دوم عرفان عملی (از سال ۳۵۰ تا ۶۰۰ هجری قمری) است که عصر تنظیم، ترتیب، تبویب و تکمیل عرفان عملی است.

در قرن چهارم هجری قمری، توسعه تصوف روزافزون شد و چون اصول تصوف و عرفان با مبانی حکمت به وسیله ابوعلی سینا، و توجیه و تطبیق آن با موازین شرعی و روایات دینی به وسیله ابوطالب مکی در قوت القلوب و ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی در «صفوه الصفوه» و امام محمد غزالی در «احیاء العلوم» یک باره نفوذ و تأثیر تصوف را بیش از حد افزایش داد و به تدریج شاعران نیز از وصف خط و خال و زیبایی صوری ناپایدار و نیز مدح شاهان و امیران، به حقیقت و معرفت و عشق حقیقی روی آوردند.<sup>۱</sup>

کتاب های مهم عرفانی که بعضی از آن ها به صورت دایرة المعارف است مثل «التعرف» و «اللمع» در این دوره نوشته شد. همچنین کتاب «قوت القلوب» که در نوع خود بی نظیر است به نگارش درآمد، این کتاب یک دوره تفسیر متون دینی در وادی عرفان عملی است. یکی از کارهای مهم ابوطالب مکی در این کتاب این است که نشان داده در متون دینی مفاهیم عرفانی عمیقی وجود دارد.

از کتاب های مهم دیگری که در این دوره نگاشته شده است، کتاب «الاشارات و التنبیها» ابوعلی سینا است. در این کتاب از نمط هشتم تا دهم، به ویژه در نمط نهم دوره عرفان عملی را بیان نموده است. بوعلی در نمط هشتم به کمال و غایت انسان که در علم سلوک و عرفان عملی اهمیت بسزایی دارد پرداخته است، او کمال و سعادت انسان را در نیل و وصول به حق می داند.

بوعلی معتقد است که عارف، شجاع، بخشنده، صفّاح، و فراموش کننده کینه هاست؛ زیرا دلش مشغول به حق است. در حقیقت ابن سینا اخلاق عرفانی را فراتر از اخلاق بندگی فردی دانسته و آن را به اخلاق اجتماعی نیز سرایت داده است؛ زیرا بخشنده، گذشت، اغماض و فراموش کردن کینه ها در ارتباط با دیگران معنا پیدا می کند.

۱. قاسم انصاری. مبانی عرفان و تصوف. مرکز چاپ دانشگاه پیام نور. ۱۳۷۴. ص ۱۴۹.

و همچنین در این دوره کتاب «رساله قشیریه» توسط قشیری متوفی ۴۶۵ ه.ق. نوشته شد اگر چه این کتاب در حد «اللمع» نیست ولی قشیری آن را به مناسبت ظهور فساد در طریقت تصوف و انحراف صوفی نمایان از سنن و آداب تصوف تألیف کرده است، بعدها آن چه قشیری در این کتاب در باب مقامات آورد، خواجه عبدالله انصاری در کتاب «منازل السائین» افزایش داد، علاوه بر این کتاب خواجه عبدالله انصاری در کتاب «منازل السائین» مقامات را به تفصیل بیان نموده و ترتیب خاصی به این مقامات داده است.

از سوی دیگر، باید متذکر شد عرفان عملی دوره دوم راه خود را در قرن پنجم به بعد ادامه داد و آثاری را غزالی و روزبهان بقلی در این زمینه پدید آورده اند و از سویی این آموزه ها، گاه به اجمال و گاه به تفصیل در عرفان ادبی نیز، راه پیدا کرد. در حقیقت از قرن پنجم به بعد دوره عرفان ادبی از جانب سنائی، عطار و مولانا نیز مطرح می شود، عرفان ادبی، تبیین مباحث عرفانی است که بر احساس و عواطف تکیه دارد، عرفان ادبی هم بیانگر احساسات عارف است و هم منتقل کننده احساسات او به دیگران، در ادبیات شاعرانه، انگیزه های شاعرانه و جذبه شوریده حالی که برخاسته از معرفت است، با یکدیگر ارتباط دارند. در این رویکرد با زبانی روان و تمثیلی شاعرانه، آن چه از عالم بالا دریافت شده است، منظوم می گردد. از یک جهت کتاب «منطق الطیر» عطار جزو منابع عرفان عملی محسوب می شود. زیرا عطار در این کتاب یک دوره عرفان عملی به نام هفت وادی دارد که عبارتند از: «وادی های طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا» و در واقع عطار نگاه کلانی به مقامات دارد بعد از آن کتاب «مثنوی مولوی» را داریم که توسط جلال محمد مولوی به رشته نظم در آورده شده است.

جلال الدین محمد مولوی متوفای ۶۷۲ ه. ق او یکی از عرفای نامداری است که طرفدار وحدت وجود است و عشق را جوهر حیات می داند. وی در آثار منظوم خود خصوصا در مثنوی، عرفان و شرع را با شوری فوق العاده در طریق وصول به مقام قرب الهی در نظر داشته است.

در واقع مثنوی او بیانگر بعد عرفان عملی و سیرو سلوک و اخلاق و عرفان مرتبط با شریعت است و همچنین جهات پرورشی زیادی در آن به چشم می خورد. او در اشعارش تأثیر زیادی از عطار گرفته است، زیرا آخرین دیدار او و پدرش در نیشابور خاطره ملاقات با شیخ فرید الدین عطار شاعر نامدار، عارف بزرگوار و پیرمرد خوش گفتار بوده است. شیخ نیشابور در این ملاقات نسبت به جلال الدین احساس علاقه زیادی نمود و از حالت روحانی و پر تفکر او به شگفت آمد. عمق فکر و قدرت بیان او را شایسته تحسین دید و او را انسانی برتر از انسان های عادی یافت و بی هیچ تردید به بهاء ولد نوید داد که

به زودی این کودک، آتش در سوختگان عالم خواهد زد و شور و غوغایی در بین رهروان طریقت، وجود خواهد آورد.

بدین ترتیب عطار پیرنسخه ای از مثنوی «اسرار نامه» را که از آثار دوران جوانی اش بود به این کودک هدیه کرد که این هدیه برای جلال الدین یک تحفه آسمانی محسوب می شد.<sup>۱</sup>

کتاب مثنوی اگر چه از جهت پرورشی و سیر سلوک شباهت های زیادی به منطق الطیر عطار دارد؛ ولی از جهت بررسی مقامات و اخلاق عرفانی، وسعت و گستردگی بیشتری دارد؛ زیرا مولانا به طور مفصل مقامات را از تبتل تا فنا ذکر کرده است. مقاماتی همچون حزم، توبه، صبر، رضا، تسلیم، فنا و ... را یادآور شده است. همچنین مولانا معتقد است که برای رسیدن به این مقامات نیز باید از رذائل و مهلکاتی همچون حسد، حرص، شهوت، حماقت، غیبت، طمع، تقلید و ... نیز دوری جست. لذا در حکایات متعددی این مباحث را پیش کشیده و راه های رفع و دفع آن را به عنوان یک پزشک روحانی و سالک واصل بیان نموده است. همچنین امتیاز دیگری که بر منطق الطیر دارد این است که به مبانی انسان شناختی اخلاق، از جمله مراتب وجودی انسان، غایت و سعادت انسانی، عشق جبلی در انسان، مرگ اختیاری و امثال آنها نیز پرداخته و تأثیر این مبانی در اخلاقیات را بازگو نموده است. بنابر این اخلاقی که او تبیین نموده دارای زیربنای محکم و استوار می باشد و بر ستون های محکم هستی شناختی و انسان شناختی استوار گردیده است.

دوره سوم که دوره تحقیق و تحلیل های دقیق عرفان عملی است به برکت عرفان نظری ابن عربی رخ داده است. در این دوره چند نکته به چشم می آید که باعث بالاتر بودن سطح کار نسبت به دوره دوم می شود. در این دوره از آنجا که کشف هایی رخ داده است که به مراحل عالی عرفان اشاره دارد، راهیابی به مراحل نهایی عرفانی عملی باعث شده که با بسیاری از مسائل روبرو شویم که قبلاً وجود نداشت؛ مانند سفرهای سوم و چهارم اسفار اربعه و مباحثی مانند تخلل و قرب نوافل و فرایض. در این دوره مباحث عمیقی در باب سلوک مطرح گشته است، مانند فلسفه ریاضت؛ و اینکه سیر و سلوک هویت وجودی دارد یعنی نوعی صیروت وجودی ایجاد می کند.

همچنین در این دوره مبانی انسان شناختی و هستی شناختی عرفان عملی به طور تفصیلی مورد بحث قرار می گیرد. حداقل باید گفت این مبانی در مکتب ابن عربی به نهایت رسیده است، به طور مثال به

۱. زهرا ولک پور. خورشید سواران. انتشارات آریابان. ۱۳۸۶. ص ۲۶.

مقدمه شرح منازل اثر کاشانی بنگرید که چگونه ده لایه برای انسان معرفی کرده است. کار دیگری که در این دوره انجام شد، زبان غنی برای تحلیل فراهم شده است.

کار دیگر این دوره دسته بندی های مفید جهت دهنده بود که باعث انقلاب در مفاهیم شده است. سفرهای چهارگانه به ویژه سفر سوم و چهارم مربوط به دوره سوم است که اگر خوب پیاده شود، می تواند ترتیب مقامات را به هم بزند و تحلیل ها را تغییر دهد.

در این دوره چون عرفان نظری شکل گرفته، مبانی هستی شناختی و انسان شناختی، عرفان عملی به خوبی مورد بررسی قرار می گیرد. برخی کارهای ابن عربی اگر عمیقاً نگاه شود، تغییراتی در عرفان عملی می تواند ایجاد کند. فتوحات ایشان در عین حال که شاکله اصلیش عرفان نظری است و معارف را حل می کند؛ در کنار اینها مباحث عرفان عملی هم زیاد دارد، بلکه یک دایره المعارف عرفانی است. در جلد ۲ فتوحات از صفحه ۱۳۹ تا ۵۵۳ (در دوره های ۴ جلدی) عمده اش به عرفان عملی پرداخته است. مطالبی مثل توبه، مجاهده، خلوت، فرار، تقوی، ورع، زهد، خوف و رجاء و ... که معادل دو یا سه جلد کتاب قطور عادی است.

اما در کنار این کارها تمام فصوص و فتوحات به لحاظ آن مراحل نهایی مثل تخلل، وقایه، تنزیه و تجلی ذاتی و تقلب قلب در فص شعیبی، معرفت و مکاشفه و فضائی که در عرفان عملی مطرح می شود. اینها همه مقامات هستند. اینها را ابن عربی گفته است و بسیار زیاد است و چنانچه بخواهند اینها را احصاء کنند، منازل بسیار زیادی افزوده می شود، مقامات الهی حد و حصر ندارد. زیرا عارف سالک با حقیقت هستی روبرو است که هر آن تجلی و اطوار دارد. شرح تلمسانی و کاشانی بر منازل و نیز تفسیر صد منزل فرغانی در مقدمه منتهی المدارک در این دوره شکل گرفته اند که هر سه از مکتب ابن عربی اند. نکته قابل ذکر این است که در کنار این سه دوره آثار در عرفان عملی، کتاب هایی مثل «الرعايه لحقوق الله» «قوت القلوب» ابوطالب مکی «احیاء العلوم» غزالی و اثر وابسته به آن یعنی «محججه البیضاء» فیض کاشانی، و اخیراً کتاب هایی مثل «چهل حدیث» امام خمینی «رحمه الله علیه» نوشته شده است که بیشتر صبغه اخلاقی با رویکرد عرفانی دارند تا عرفان عملی. بنابراین این دسته از آثار را می توان با عنوان آثار اخلاق عرفانی یاد کرد. چون دغدغه اصلی این کتاب ها بررسی مباحث اخلاقی همراه با تحلیل های عرفانی بوده

---

۱. اگرچه از کلمه زهد، معمولاً معنای غیرعارفانه آن که نوعی سوداگری و محدود کردن دنیا برای به دست آوردن دنیایی بهتر در آخرت است، به ذهن تبادر می کند؛ ولی در عبارات عرفا به معنای «زهد عارفانه» آمده است، چنانچه بوعلی نیز در مقامات عارفین در کتاب اشارات به این مطلب تصریح کرده است.